

پیامبر گرامی اسلام (ص):

سه چیز جزء گنجینه های نیکو (و خوبی) است: پنهان نگه داشتن درد، گرفتاری و مصیبت ها و کسی که این ها را آشکار کند (وبه همه بگوید)، نمی تواند صبور باشد.

نهی الفصاحه، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم ۲۸۳۴

پینگ پنگ کاران کازرون نایب قهرمان مسابقات قهرمانی استان فارس شدند



سرویس خبر/علیرضا گلچین:
 مسابقات پینگ پنگ قهرمانی استان فارس به میزبانی شهرستان لارستان در روزهای ۱۵ و ۱۶ بهمن و با حضور ۱۴ تیم برگزار شد که تیم بزرگسالان شهرستان کازرون توانست پس از تیم شیراز، عنوان نایب قهرمانی مسابقات را کسب نماید. تیم کازرون علاوه بر کسب عنوان دوم تیمی، توانست در رقابت های انفرادی نیز با درخشش حسین زمانی پور پس از رقابت های تک حذفی که بین ۶۴ نفر از بهترین های فارس برگزار شد، عنوان سوم را کسب نماید.
 حسین زمانی پور، ورزشکار شایسته شهرستان کازرون در سوابق قهرمانی خود، عناوین کشوری متعددی را دارد.

پالیوکا: هندانویچ مانع بیشتر به چشم آمدن مشکلات اینتر می شود

جانلوکا پالیوکا، دروازه بان سابق تیم ملی ایتالیا، معتقد است که اینتر در ادامه فصل کار سختی در پیش دارد. پالیوکا، در گفت و گو با Umbria Radio درباره وضعیت نه چندین مطلوب تیم سابقش گفت:
 "هندانویچ عملکرد بسیار خوبی دارد اما این کافی نیست زیرا اینتر مشکلاتی دارد و مسیر با سیوهایش مانع بیشتر به چشم آمدن آن ها می شود. اینتر اکنون سخت گل می زند و اخیرا به راحتی گل می خورد. اکنون زمان بهبود بخشیدن به این مشکلات است اما من پیش بینی می کنم که اینتر تا پایان فصل، کاری دشوار داشته باشد." لازم به ذکر است که فیورنتینا و اینتر یکشنبه شب نبرد سختی برای به دست آوردن رتبه سوم جدول خواهند داشت.



برگزاری مسابقه اسب سواری در شهرستان داراب

به مناسبت سی و هفتمین بهار پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، یک دوره مسابقه اسب سواری در پیست سوار کاری شهرستان داراب برگزار گردید. در این دوره از مسابقات سوارکاری و برقراری این رقابت ها را بسیار که به همت هیات سوارکاری و اداره ورزش و جوانان این شهرستان خوب توصیف کرد و افزود: در ترتیب داده شده بود و جمع کثیری از علاقه مندان و دوستداران این رشته ورزشی نیز حضور داشتند، سوارکاران در میان هلله و فریادهای شادی بخش تماشاگران، مسیر فلکه الله تا حد فاصله روستای دویان این شهرستان را با هم به رقابت پرداختند. در پایان در بخش و گروه اسب های دوخون و ترکمن، چابک سوار، بهرام نظری با اسب ماه پیشانی به مقام قهرمانی رسید و محمد باقر حسینی نیز با اسب تندر در سکوی دوم قرار گرفت. در گروه و قسمت اسب های بومی محلی، چابک سوار، ارسلان گندم کار با اسب خورشید زودتر از دیگر رقیبان خود به خط پایان رسید و با شایستگی تمام به مقام اول نایل آمد. رامین اسماعیلی با اسب مار در سکوی دوم ایستاد و تشکر و امین افرنگان نیز با اسب گیمش با مالکیت احسان دهقانی، سوم شد و نشان برنز را به گردن آویخت. در پایان این دوره از مسابقات از سوی هیات سوار کاری شهرستان داراب، به نفرات برتر و برگزیده، مدال و

خاطرات سرباز امام (ره) و انقلاب

قاسم توانایی

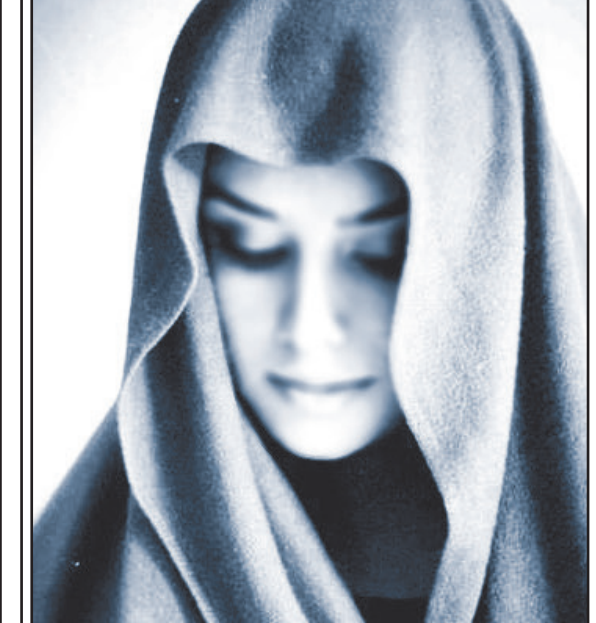
می باشد. خلاصه کنم بعد از مدتی من و صادق که زندان ساواک و شهربانی را گذرانیدیم، باظواهرات و تصحیح مردم و عشایر غیور روبروی فرمانداری فیروزآباد، شبانگاه (ساعت ۱۱ شب) من و صادق را به دادگاه برده و با تشکیل دادگاه اضطراری به قید تعهد و ضمانت آزاد کردند. آن شب در میان شور انقلابی مردم و استقبال بی نظیر آنان، سپری شد و انقلاب با رهبری پیامبر گونه پیر جماران به اوج رسید. از آن پس در فیروزآباد ایادی رژیم شاه آرام و قرار نداشتند و هر روز تظاهرات و تسخیر ساواک توسط انقلابیون و عشایر مسلح ادامه یافت تا ۲۲ بهمن ماه، انقلاب شکوهمند و قیام مردمی به نتیجه رسید.
 بعد از انقلاب، گروه و کمیته ها مشغول به خدمت شدند و... آنچه که حائز اهمیت و پیام آور است سرنوشتی است که این گروه ۴ نفره برای خود رقم زدند که آن را می توان تبلوری از حرکت انقلابیون قبل از انقلاب در خط رهبری و امتداد این خط بعد از انقلاب برشمرد.
 و اما سرنوشت گروه چهار نفره:
 ۱- صادق و صادق ها رفتند تا همیشه بمانند و غیبتشان، شهادت نام گرفت. صادق همیشه صادق کنیری، متولد ۱۳۴۱، در ۲۷ شهریور ۱۳۶۰ در منطقه سوسن گرد، همان اوایل جنگ، همان

هر سال حال و هوای بهمن ماه مرا به سالهای دور می برد. سالهای قبل از انقلاب، سال هایی که من در زادگاهم، فیروزآباد در کنار مردمی خونگرم و عشایری غیور بزرگ شدم. در کنار ورزش و تشک کشتی با دوستان آشنا شدم که جاودانه ترین خاطرات را برایم رقم زدند و خود جاودانه شدند. مجال کم است. حجم ستون اجازه نمی دهد و سعی می کنم خلاصه خاطرات را خلاصه نویسی کنم. فعالیت های سیاسی و مذهبی من با توجه به پیش زمینه فکری و مذهبی خانواده در کنار گروهی چهار نفره به اوج رسید. این گروه ۴ نفره با انگیزه مبارزه با شاه و ایادی آن با بهره جستن از پیام های حضرت امام(ره) و آشنایی با اهداف مقدس امام شکل گرفت. بزرگترین گروه سنی ما صادق کنیری که ۱۶ ساله بود و بعد صادق دشتی بود و همچنین جعفر اسماعیل زاده و من. عمده فعالیت های ما در آن زمان، انتقال اعلامیه ها و پیام های حضرت امام (ره) به شهرهای فیروزآباد، کوار، فراشیند و قیر و کارزین بود و جالب اینکه این مردان کوچک چنان دل قوی ای داشتند که دیوار ساواک را با شعار های تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست و دیگر شعار ها، مزین کردند. (در استان فارس دو سازمان ساواک فعالیت می کردند، یکی در شیراز به عنوان مرکز استان و دیگری در فیروزآباد با توجه به حضور عشایر مسلح و حساسیت رژیم به آن شهرستان) فعالیت ها ادامه داشت؛ مخفی، تشکیلاتی و با برنامه ریزی خاص.
 چهارم آبان ماه، سالروز تولد شاه در راه بود؛ گروه جمع شد و تصمیم بزرگی اتخاذ شد: مسلح شدن و آتش زدن سینما کوروش فیروزآباد در شب ۴ آبان ماه (تولد شاه)، به عنوان پیام بزرگ انقلابیون به سیستم ستماشاهی شاه.
 لازم است اضافه کنم که سینما کوروش فیروزآباد، محل جشن های حکومتی بود. پروژه بعد با

خاطره

تقدیم به همه دختران و زنان سرزمین آریاییم

حسن همدانی نژاد



زنان زود پیر می شوند چون از کودکی مادرند. اول مادر عروسکهایشان، بعد مادر عزیزانشان، بعد مادر فرزندانشان و بعد مادر پدر و مادرهایشان...
 زن ها را کمتر می توان فهمید اما بیشتر می شود دوست داشت. میگویند پشت هر مرد موفق، بسیار لطیف، فریبنده، ملیح، به زن خوب هست ولی پشت هر زن موفق، به دنیا مشکلات هست که تنهایی باید حلشون کنه.
 به یک زن احترام بگذارید؛ چون می توانید معصومیتش را در شکل یک دختر حس کنید؛ می توانید علاقه اش را در شکل یک خواهر حس کنید؛ می توانید گرمایش را در شکل یک دوست حس کنید؛ می توانید اشتیاقش را در شکل یک متشوکه حس کنید؛

خاطره ای از انقلاب

یکی از روزهای انقلاب سال ۵۷، من و دوستم در خیابان نادری مشغول تظاهرات بودیم. درگیری با ارتشیان و جنگ و گریز به اوج خودش رسیده بود. فریاد مرگ بر شاه، تمام خیابان را پر کرده بود. در چشم بر هم زدن دیدیم چند نیرو به گروهی از ما یورش بردند، چوری که چاره ای جز فرار نداشتیم. ارتشی ها ول کن ما نبودند و همچنان به تعقیب ما پرداختند، چاره ای جز این ندیدیم که

عبداللهی عرب زاده

کردیم و جیبهایمان را گشتیم، به جز پول خردی برای کرایه برگشت به خانه، پولی پیدا نکردیم، از شرمندگی آب شدیم. در حین چه کنم چه کنیم بودیم که ارتش به دامان رسید. به دنبال تعقیب عده ای از مردم، وارد رستوران شدند. اوضاع بهم ریخت و شیر تو شیر شد. فرصت را مناسب فرار دیدیم، این دفعه نه از دست ارتش بلکه از دست رستورانچی که فیش غذا را جلومون پرداخت کردیم.